

مکتب سی مرغ «بخش ده» فصل شش از

اومانيسم رهايي و آدميت ايراني

"زبان مندي و کارکردهای زبان"

مهدی مطهرنیا

در بخش نهم و فصل پنجم از "اومانيسم رهايي و آدميت ايراني" به مفهوم "زمان مندي" در سه گانه هاي "مکان مندي، زمان مندي، و زبان مندي در اومانيسم رهايي و آدميت ايراني" پروا داشتم. مفهوم زمان مندي را هويت شناسي؛ جا يگاه شناسي و ظرفيت شناسي نمودم. اکنون زمان آن فرا رسیده است که به «زبان مندي و کارکردهای آن» عنایت داشته باشم.

دلیل این اهیت بخشی به زبان در رابطه ی آن با فرهنگ و رابطه ی تنگاتنگ فرهنگ با تمدن بشری در پهن دشت تاریخ فرهنگی و تمدنی ایران زمین است. این معنا برتابشگر زبان ما برای ارتباط یابی آدمیان در هم پذیری و هم نشینی است. این هم نشینی می تواند به هم فکری فزون تر و هم گامی مستجکم تر و به همین سیاق به هم دلی اثربخش تر برای هم بختی ملی در راستای افزایش سطح قدرت ملی ایرانیان برای رسیدن به چشم انداز بایسته و اهداف شایسته ناشی از آن شود.

۱) کارکرد های اجتماعی و فرهنگی زبان

در این بخش به نقش های کار کردی و کاربردی زبان از دیدگاه اجتماعی و فرهنگی اشاره می کنم. در این دریچه نگرش پرسش اصلی این است که وظیفه زبان در اجتماع و فرهنگ یک ملت یا قوم چه می باشد؟ مقوله های اصلی پاسخ به این پرسش دربرگیرنده موارد چندی است که در اینجا به آن اشاره می شود:

۱-۱ زبان و مبادله اجتماعی

زبان را نوعی ابزار اجتماعی مبادله ای دانسته اند که افراد تجربیات، اندوخته ها، افکار و اندیشه ها، عادات، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی فرهنگی خود را به صورت خرد (کنش متقابل) و کلان (انتقال

فرهنگی) با یکدیگر مبادله می کنند. این تبادل پایه شکل گیری تمدن اجتماعی و فرهنگی یک ملت یا جامعه می گردد. چنین مبنایی بر نقش یادگیری زبان به صورت یک امر اجتماعی و فرهنگی در جامعه تأکید می کند. من این معنا را با این تغییر مورد پروا قرار می دهم که زبان نه یک ابزار که روح منظوی یا پنهان ولی جاری در اندامواره زندگی آدمی و مبادلات موجود در "ارتباط آدمیان" با هم است. از این رو است که پنج شاعر برتر ایرانی همواره در لیست بزرگ ترین ادیبان و حکمای تاریخ قرار می گیرند. حکیمان بزرگی چون ابوالقاسم فردوسی؛ خیام نیشابوری؛ حافظ و سعدی شیرازی؛ و عطار را می توان نام برد. صائب و شهریار شیرین سخن را نباید از یاد برد.

۲-۱ زبان و ارتباط اجتماعی

در مطالعات اجتماعی و فرهنگی زبان بعنوان یک ابزار برقراری ارتباط اجتماعی می باشد. در واقع زبان، از نیازهای مهم تمام جوامع انسانی است که از طریق آن اعضای جامعه می توانند به صورت اجتناب ناپذیر با یکدیگر رابطه و تعامل برقرار نمایند. آدمیان با زبان، و نخست از این طریق نیازهای یکدیگر را رفع می کنند. زبان که نباشد زمینه ای برای رفع نیاز متقابل؛ پرورده و بر ساخته نمی شود. چنین ارتباطی نه تنها از مهم ترین ویژگی های انسان ها که نیاز همه گونه های مختلف حیات است. تمام جانداران با گونه های خود زبان معین و در همان حال در پی ایجاد زبان مشترک به دیگر گونه های موجود در پیرامون خود می باشند.

توانایی برقراری ارتباط بوسیله زبان است زبان از مهم ترین و پیچیده ترین ویژگی های حیات و زبان هوشمندانه تر و ادبیات هوشیارانه تر از دستاوردهای بنیادین آدمی است. گفته می شود «زبان برای بیان همه چیزی از نیازهای جسمانی گرفته تا آرزوهای روحی بکار می رود. زبان به انسانها اجازه می دهد که تا فرهنگ را بیافریند تجربه ها را انباشت کنند و شیوه های رفتاری یکسان را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند» «قنادان و همکاران، ۱۳۷۵: ۹۷»

زبان مهم ترین عنصر فرهنگی اولیت پذیر مشترک میان افراد یک جامعه است. زبان نه تنها در آرایه شکلی حروف و واژه ها که در آرایه های گوناگون و رنگ به رنگ خود، نماد ارتباط است. زبان و نویسایی

را باید در میدان جذب عناصر فرهنگی از طریق ابزار و شیوه ها و سایر سمبل ها یا نمادهای ارتباطی پویش یا ردیابی کرد. زبان اصلی ترین وسیله ای است که آدمیان در اختیار دارند و در جامعه برای برقراری ارتباط از آن استفاده می کنند. بنابراین زبان در عریان ترین وجه خود؛ در حکم نظامی است که بیان گفتار مشخص را در اجتماع معینی از آدمیان را امکان پذیر می سازد زبان مستقیماً قابل رویت نیست بلکه دارای ویژگی های آوایی - نوشتاری - سمبلیک است که بر آن تقدم دارد. از این رو است که زبان با فرهنگ که دارای این سه سطح کلان است هم آغوش می شود. در آن و با آن تنیده می شود.

چنین ارتباط نمادی و اجتماعی توانایی آن را دارد تا بتواند گذشته، حال و آینده آدمی را به یکدیگر ربط دهد. این معنا باعث انباشت دانش و اشاعه و انتقال فهم آدمی از گذشته به حال و از حال به آینده می شود و چنین اشاعه و انتقالی به صورت زبان مکتوب و شفاهی امکان پذیر می گردد. خصلت گفتاری و نوشتاری، منظوم و نثر حیات ادبی آدمیان در این بستر بر ساخته می شوند.

نوشتاری بودن زبان می تواند امکانات تازه ای برای انباشت فرهنگی ایجاد کند و شرایط ورشد توسعه اجتماعی و فرهنگی یک جامعه را سرعت بخشد. پوزیتویسم بر این گزاره پای می فشارد که علم به میزان بسیار زیادی انباشتنی است و حتا جهش های علمی نیز اغلب با بسیاری از یافته ها و باورهای علمی رایج درمی آمیزند.

همان گونه که کون نیز به این ویژگی اشاره می کند. «ارتباط نمادی آدمیان به سه شیوه صورت می گیرد. شیوه نخست زبان گفتاری است که عبارت است از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن است. زبان گفتاری آموزش ارتباطات را آسان تر می کند. دومین شیوه ارتباط ، زبان نوشتاری است که عبارت از ثبت تصویر گفتار است، زبان نوشتاری آموزش حفظ میراث فرهنگی را تحصیل می کند. سومین روش زبان جسمانی است که از ادب عامیانه گرفته شده و به معنای برقراری ارتباط با حرکات دست و صورت و بطور کلی با ایماء و اشاره است» (۱) «کون، ۱۳۸۲: ۶۰».

کارکرد کنش و کنش متقابل اجتماعی زبان را می توان در برقراری ارتباط انسانی زبان یافت که تمام افراد جامعه انسانی از طریق یک سری از علائم زبانی که نوعی نماد قراردادی می باشند به صورت

حروف الفبایی - ایماء و اشاره با یکدیگر پیام اجتماعی مبادله می کنند . بر اساس چنین ویژگی و ساختاری که زبان جامعه انسانی داراست. زبان حکم یک ابزار یا نقش نماد ارتباط اجتماعی را برقرار می کند. این نقش را می توان به صورت زبان محاوره ای بررسی کرد. زبان شناسان اجتماعی و جامعه شناسان اعتقاد دارند « زبان محاوره ای که مجموعه ای از اصوات را بکار می گیرد تا بتواند نمادهای بسیار متنوعی را ترکیب کند عبارتند از کلمات زبان به صورت نوشته شده و وقتی نوشته به چاپ رسد در اندازه زیاد نشر می یابد. زبان می تواند اشکال دیگری به خود بگیرد مثل علائم تلگراف و یا رادیویی که در سواحل برقرار است و برای آن است که به کشتی ها اطلاعاتی بدهند». (گی روشه ، ۱۳۷۰: ۹۸). زبان ر انمی توان در واژه ها زندانی کرد.

۳- ۱- زبان و خلاقیت

ارتباط در زبان انسانی تمایزات قابل ملاحظه ای با نظام زبان حیوانی دارد. دقت کنیم که تمایز دارد ؛ ولی به نظر می رسد که از منظر کارکرد در سطح خود و در بستر خویش از تفاوت برخوردار نیست. این تمایزات ناشی از قابلیت و خلاقیت فرهنگ و اندیشه آدمی است. بر اساس چنین ویژگی که زبان ارتباطی انسان دارد می توان با تنوعی از معانی آفرینشی روبرو شد که این تمایزات و تفکیک ها بر سه محور اساسی استوار است:

«نخست: اصل قراردادی بودن زبان به این صورت که تنها با نوعی قرارداد در معانی واژگان می توان به گستره بی پایان مفاهیم فرهنگی مورد استفاده انسان ها دست یافت.....»

دومین اصل زبان انسانی ، که خلاقیت و آفرینندگی آن است نشان می دهد؛ ترکیب اصوات و ترکیب معانی در قالب ساخت های زبانی - امکان بی پایانی برای ایجاد معانی بوجود می آورند که خود را به صورت روشن در آفرینش های ادبی نشان می دهد.....

اگر این قابلیت بالفعل درآمده در فرایند اجتماعی شدن و فرهنگ سازی قرار بگیرد می توان به دوران بزرگ خلاقیت ادبی دست یافت.

سرانجام سومین اصل مهم در زبان انسانی قابلیت جابه جایی آن در زمان و مکان در میان واقعیت و خیال است ساخت های زبانی به انسان امکان می دهند تا گذشته، حال، و آینده را تصور کند. شرایط

واقعی و شرایط خیالی را در ذهن بوجود بیاورد و تمام زمینه ها و عناصری را که مایل باشد در همه زمان ها و مکان ها با یکدیگر ترکیب کند» (ریویر، ۱۳۷۹:).

زبان به این گونه بستر آفرینش آدمی و تجلی موجودیت وجود اوست. زبان پل ارتباطی برای اتصال مناسبت درون آدمی با تناسب های برونی وی است.

۴-۱ زبان انسانی

زبان آدمی زبانی باز است. آفرینشگر است. نووت=اژه گرا است. این زبان می تواند پیام ها را به هر نحو و در نحوه های گوناگون به دیگران انتقال دهد. این زبان می تواند واژه و پیام تازه ایجاد نماید. زبان می تواند پیام ها را در میان واژگان بپیچد و در پهن دشت جملات به کار برد. واژه ها در آغوش جملات رنگارنگ شوند و رنگین کمان زیبا بر سازند. حتی جملات می توانند آسمان هفت رنگی از واژه ها و جملات بر سازند که هنوز در قالب زبان نیامده است.

در چنین زبانی انتقال طیف گسترده ای از معانی و انتزاعات فلسفی و ظریف می توان یافت که اطلاعات پیچیده و ظرایف حساسی را در خود حمل؛ و پیام های آشکار و پنهانی را در درون خود همراه داشته باشد. این همه ظرفیت در زبان ناشی از انعطاف پذیری و حالت اختیاری بودن زبان آدمی است. چنین ویژگی همراه با آزاد بودن هم بکار رفته؛ در واقع در یک گفتار زبانی نیاز به آزادی مانند نیاز خود آدمی به اکسیژن معنادار است. آزادی اندیشه؛ اعتقاد؛ بیان؛ رفتار؛ و کنش آدمی بر سازنده معانی معنادار آفرینشگر است.

زبان آدمی از نظر اجتماعی بازگو کننده یکسری از نمادهای کرداری یا رفتاری است. زبان در واقع از طریق لهجه ها، گویش ها، گونه های مختلف واژگان در یک جامعه و حتی میان جوامع متفاوت، نمادهای رفتاری مشابه و متفاوتی را ایجاد می کند.

این ابزار اجتماعی را می توان در جهت کنترل رفتار خود و دیگران بکار برد؛ و بر حسب شرایط زمانی و مکانی مفاهیم، احساسات و مقاصد اصلی خود را بیان کرد که ناشی از اختیاری بودن و آزاد بودن پدیده زبان انسانی است. حتی زبان انسان در حکم یک نماد رفتاری و کرداری می تواند احساسات و

مقاصد خود را با کنار هم قرار دادن کلمات به صورت منطقی و منظم بیان کند و مفاهیم خاص را انتقال دهد.

زبان آدمی به دنبال خلاقیت، بر ساختن؛ و تجلی بخشیدن به تجربه ی زیسته شده و دانش تجربی آدمی است. این زبان است که انسان ها را قادر می سازد تا در قالب مقولات انتزاعی و ذهنی دستاوردهای خود را پرورش دهد و تجربه مهمی را ایجاد نماید. دیگر تجربه ای را کم اهمیت جلوه دهد تا از این طریق بتواند دستاوردهای علمی را تبدیل به یکی از علوم نماید و آنها را ساخته و پرداخته کند پس می توان گفت که «دانش فرهنگی نه تنها از طریق زبان انتقال می یابد بلکه تا اندازه ای با زبان خلق می شود» (بیتس- پلاگ، ۱۳۷۵: ۴۸).

زبان های مختلف در مناطق متفاوت جهان صحبت می شوند. نه تنها زبان ها در قسمت های مختلف متفاوت هستند، فرهنگ ها هم به طور گسترده ای متفاوت اند. شما حتماً در هر کجا زبان متمایزی خواهید یافت که فرهنگ یک منطقه به طور مرتبطی در زبان صحبت شده در آن جا منعکس می شود. در این جا یک مثال آورده شده است: در فرهنگ ژاپنی، لغتی برای ‘death from overwork’ وجود دارد. لغت این است، ‘karoshi’ این لغت در زبان های دیگر حضور ندارد، حتی در کشورهای نزدیک به ژاپن، مانند چین. با این حال، ‘karoshi’ بیش از یک لغت ساده است، این فرهنگ ژاپنی را بازتاب می کند و این که مردم ژاپنی چه قدر به کارشان متعهد هستند.

دانستیم که یک ارتباط نزدیک و صمیمی بین زبان و فرهنگ وجود دارد. هر دو به طور واضح یکدیگر را منعکس می کنند، اما ارتباط در واقع عمیق تر است. فرهنگ زبان را غنی می سازد و همچنین آن را پرورش می دهد. طبق صحبت های متخصصان، فرهنگ فقط با آغاز سخن گفتن شروع شد، خیلی از متخصصان نظرشان این است که فهم کامل یک فرهنگ غیر ممکن است مگر این که شما زبان را متوجه شوید.

فرهنگ از لحاظ اجتماعی از طریق زبان منتقل می شود. قبل تر این حالت بود، الان همین حالت است، و در آینده هم همین حالت خواهد بود. این ویژگی غیر قابل تغییر فرهنگ است. فرهنگ از طریق زبان، گفتاری یا غیر گفتاری، نوشتاری یا شفاهی از یک نسل به نسل بعدی منتقل می شود. اگر شما کمی کامل تر بنگرید واضح است که ارتباط چیز دیگری نبود جز جلوه ی فرهنگ. بچه ها

آن چه را که قسمتی از فرهنگ شان است از طریق زبان می آموزند. برای مثال، فهم کامل بابائونل و مفهوم آن برای بچه های آفریقایی سخت است، به این دلیل که آن قسمت مهمی از فرهنگی نیست که درش زندگی می کنند.

طبق صحبت های ادوارد ساپیر، که یک انسان شناس-زبان شناس معروف آمریکایی است، شخص می تواند متوجه قوه های شناختی و آگاهی انسان در زبان بشود و آن را بفهمد. ساپیر در تحقیقش اظهار می کند که هر دو زبان متفاوت هستند. چون فرهنگ هایی که از آن ها زبان های مختلف ظاهر می شوند متفاوت هستند، این تفاوت ها در این زبان ها هم قابل مشاهده هستند.²

زبان آدمی با شکل و محتوای پیچیده ای خود از نظام زبان حیوانی جدا می گردد. زبان ابزاری برای انتقال احساسات، ذهنیت ها، عواطف، بیان اندیشه ها، دانش ها و حتی وسیله ای برای اندیشیدن است.

هر زبانی بر پایه ی صوتی استوار است که ساخت خاص دارد. این ساخت شامل ترکیب اصوات اولیه، تک واژه ها، معانی و واج ها است که با یکدیگر ترکیب شده و تبدیل به عبارات و کلمات گشته و این ساخت به صورت پویا و خلاق تحت تأثیر قدرت بی پایان ذهنیت نمادسازی می گردد. زبان به صورت نوشتاری عینیت پیدا و ثبت می شود.

از این رو می توان زبان را به :

- زبان بیانی
- زبان نوشتاری
- زبان نمادی

در سطح کلان قسم بندی کرد.

۵-۱ تأثیر متقابل زبان و فرهنگ

² <https://iran-oxford.com/language-culture-impact/>

دانشنیم فرهنگ و زبان بطور متقابل بر روی یکدیگر تأثیر می گذارند. فرهنگ از طریق آن چیزهایی که برای اعضای یک جامعه معین، اهمیت داشته و ممکن است در زبان جامعه نام مشخصی برایش وجود داشته باشد و یا تحت پوشش نام ملی و همگانی قرار بگیرد و بر زبان تأثیر گذارد، مطالعه کند. حتی برای یک فرهنگ از نظر تطبیقی نام های زبانی بسیار اهمیت داشته، نه تنها یک نام بلکه شاید چندین نام در زبان یک فرهنگ وجود داشته باشد تا تفاوت های فردی را که گویندگان یک زبان در مورد آن بیان می کند، درک کرد و احساس نیاز به آن را بررسی کرد.

زبان هم بر فرهنگ تأثیر می گذارد بر این اساس که شاید زبان بیشتر از آن که منعکس کننده فراگرد های فرهنگی باشد در واقع قالب دهنده فراگردهاست. زبان فرهنگ جامعه را منعکس می سازد. زیرا که آدمیان در برابر محرک ها یا افراد واکنش نشان می دهند که برای شان مهم است. اما به نظر برخی از صاحب نظران این زبان است که فرهنگ را قالب پذیر می کند.

شیوه های گوناگون گفتار زبانی در واقع شیوه های متفاوت اندیشیدن را موجب می شود این عبارت چندان هم قطعی نیست. زیرا مدارک دال بر تکامل هم زمان زبان و فرهنگ و شواهد دال بر ساختارگرایی فراگرد های اجتماعی بوسیله ویژگی های زبانی چندان قوت ندارد و منجر به دگرگونی زبانی یا قرض گرفتن عناصری از اجتماعات گفتاری نیز می شود.

بطور کلی با توجه به این تأثیر و تأثرپذیری واژگان زبانی انعکاسی از مقوله های مادی و معنوی فرهنگ جامعه می باشند و مردم آن را در وضع فرهنگی خویش بکار می برند و خود را با فرهنگ و زبان فرهنگی حاکم بر جامعه تطبیق می دهند؛ هر چند در بکارگیری راه های کاربردی زبان با یکدیگر تفاوت دارند اما مردم جملات و کلمات را در یک فرهنگ بکار می برند که ممکن است معانی و کاربرد آن در سایر فرهنگ ها متمایز باشد؛ در نتیجه باید اشاره به چنین تأثیر متقابلی بین فرهنگ و زبان را از دست نداد.

۶-۱ زبان و بازیابی هویت فرهنگی

زبان بر بازیابی هویت فرهنگی جامعه اثر می گذارد. این امر پژوهشی از خلاقیت نامحدود زبان و تنوع پذیری زبان انسانی است که از طریق گسترش گفتاری زبان است. این به نوبه ی خود تحت تأثیر

کلیت های تاریخی و اجتماعی جامعه است. این معنا منجر به تنوع واژگان در ساخت زبانی می گردد. این گونه است که در این فرایند زبان بصورت یک عامل زمینه ای و بنیادی برای رسیدن به اهداف اجتماعی در می آید. بازسازی هویت فرهنگی یک جامعه از طریق زبان اشاره کرد. در چنین موقعیتی فرهنگ ها از طریق زبان از یکدیگر تأثیر پذیرفته و براساس تبادلی که میان این فرهنگ ها صورت می پذیرد زمینه های توسعه و تأثیر و تکامل فرهنگی را فراهم می سازند. فرهنگ در اینجا نیز از نظر زبانی بسط می یابد.

هر فرهنگی از سایر فرهنگ ها از نظر ساختاری و واژگانی متمایز می شوند. بر اساس تعاملات متقابلی که دارند تحول می یابند. پس می توان بیان کرد که: « از مهم ترین راه های تحول زبانی تعاطی فرهنگی است علاوه بر آن تحول در دیگر نهادهای اجتماعی روابط بین نهادها و نحوه برخورد در رابطه انسان با طبیعت نیز به تحول منجر می شود. مثلاً توسعه تقسیم کار اجتماعی همراه با توسعه علوم و فنون به گسترش مفهومی زبان می انجامد امری که به خوبی در گسترش علوم در دوران اخیر نمایان است..... اگر زبان یک ملت تغییر کند نظام معنایی آن زبان که در مفاهیم و ساختار الفاظ و عبارات تجلی کرده است نیز تغییر می یابد. همان طور که گفته شد یکی از عوامل اساسی تغییر در طول تاریخ برخورد، حشرونشر، روبه رو شدن و تعاطی اقوام و ملت ها و زبان آن ها بوده است» (گرانیپیه، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

۷-۱ زبان و هویت فرهنگی قوم

زبان با هویت فرهنگی یک قوم ارتباط مشترک دارند. هر قومی برای داشتن یک هویت فرهنگی خاص در یک جامعه یا ملت و یا سرزمین و منطقه ای خاص از یکسری عناصر انسانی مشترک برخوردار است.

زبان از عناصر مشترک میان اقوامی است همین زبان است که به نوعی انسجام پذیری و یگانگی می انجامد. این عنصر مشترک در جنبش های سیاسی و ملی ظاهر گردیده است. در قرن ۲۰ زبان یکی از پایه های اساسی و اصول خاص هویت فرهنگی مشترک یک قوم بوده است.

«بی شک برای هر قومیتی که در پی ابراز آشکار هویت خویش می باشد یکی از نخستین وظایف ایجاد وحدت در زبان است. این امر نه فقط برای شخصیت یابی قوم امری اساسی است بلکه در گسترش جغرافیایی و انسانی آن ضرورتی وجودی به حساب می آید (برتون، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

در مطالعات قوم گرایی از دیدگاه جامعه شناسی و انسان شناسی توجه به پدیده زبان از عناصر اصلی می باشد که باید به آن دقیق؛ همه جانبه و عمیق توجه کرد. زبان در بررسی هویت فرهنگی از دیدگاه جامعه شناسی و انسان شناسی قوم گرایی توجه به پدیده اجتماعی منفی قوم کشی و زبان کشی هم می کند که هدف از رواج چنین پدیده ای در قرن ۱۹ و خصوصاً قرن ۲۰ از میان بردن فرهنگ یک قوم بوده و جایگزین نمودن فرهنگ دیگر است.

این پدیده را در سراسر جهان گسترش داده اند که زبان کشی نمونه ای از قوم کشی است « زبان کشی یکی از اشکال قوم کشی است که به از میان بردن زبان یک جهت خاص محدود می شود. گاه دیده می شود که دولت های مدرن به جای استفاده از روش های سرکوبگرانه (نظیر ممنوعیت ها و مجازات و....) که ممکن است به عنوان مخالفت با حقوق بشر مورد استفاده قرار بگیرد دست به آموزش اجباری یک زبان دیگر به جای زبان قومی که با طبع زبان رسمی دولت است بزنند. به این ترتیب این امر نوعی سیاست توسعه فرهنگی به حساب خواهد آمد» (برتون، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

با عنایت به این معنا و توجه به این کارکردها است که سی مرغ گونه و سمرغ محورانه باید به زبان ها و اقوام در قالب زبان ها نگریست. تکرار قبول و با تمام وجود و با احترام کامل ماهوی از آن ها در تمام زمان ها و مکان ها یاد آورد. از سوی دیگر پذیرفت که منطق باهم بودگی و درهم تمیدگی ملی و میهنی ایجاب می کند که زبان مشترک ملی را به همان اندازه زبان قومی پاس داشت و در پرتو آن اتحاد و قدرت بیشتری را فراهم ساخت. فرهنگ و تمدن جوامع در پی این معنا موجب به هم پیوستگی قومی و اتحاد ملی موثر را فراهم می سازد. در مکتب سی مرغ و سیمرغ این دو در قالب پارادایم کثرت در وحدت و وحدت در کثرت قرار می گیرد.

دودمان ها و طوایف در درون مایه این معنا ارج و قدر پیدا می کنند. در همان حال در پرتو خردورزی متکی بر عقل گرایی بر این معنا استوار هستند که در پرتو عقل گرایی پر معنای خود می توانند در شاکله ی ملت - دولت ها و دولت - کشورها خود را برسانند و قدرت ملی خود را افزون سازند.